هویت ملی و هویت قومی در زیست‌جهان دانشجویان بلوچ*

عبدالطیف کاروانی، ** **اسفندیار غفاری‌نسب*****

چکیده

تحقیق حاضر با هدف کاوش کیفی هویت ملی و قومی در زیست‌جهان دانشجویان بلوچ در دانشگاه‌های دولتی و براساس نظریهٔ‌زمینه‌ای انجام شده است. مشارکت‌کنندگان تحقیق، یازده نفر دانشجوی بلوچ مقطع کارشناسی ارشد و چهار نفر دانشجوی دکتری دانشگاه‌های دولتی بوده‌اند. داده‌ها از طریق مصاحبهٔ عمیق به‌دست آمده است. مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری درخصوص مقولات مختلف مصاحبه ادامه یافتند. تحلیل داده‌ها با استفاده از کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شد. نتیجهٔ تحلیل داده‌ها، دستیابی به پنج مقولهٔ محوری و یک مقوله هسته بوده است. مقولات محوری عبارت‌اند از: چند لایه‌گی و تکثر منابع هویت‌بخشی، نوسان هویتی، رفت‌و برگشت بین هویت ملی و قومی، برجستگی مؤلفه‌های فرهنگی و فرسایش مؤلفه‌های سیاسی هویت ملی، بازنمایی هویت بلوچی در اندیشهٔ دیگری و دیگری‌سازی؛ گجر و برساخت مرز هویتی. مقولهٔ هسته نیز عبارت است از دیگرسازی هویتی سیال. همچنین یافته‌ها نشان دادند که بستر و منابعی مانند موقعیت مذهبی، موقعیت جغرافیایی و قومی در کنار شرایطی از قبیل احساس تبعیض سیاسی، تبعیض قومیتی، کلیشه‌سازی رسانه‌ای، وضعیت اجتماعی، سیاسی، تصورهای قالبی منفی پیوند چند جانبه‌ای با مقوله هستهٔ پژوهش دارند.

کلیدواژه: هویت ملی، هویت قومی، نوسان هویتی، تکثر منابع هویتی، دیگری سازی.

---

*برگرفته از رساله دکترای جامعه‌شناسی با موضوع فرآیندهای برساخت هویت اجتماعی در میان دانشجویان بلوچ در دانشگاه‌های دولتی: به سوی یک نظریهٔ زمینه‌ای، دانشگاه شیراز، ۱۳۹۷.

**دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز (نویسندهٔ مسئول) abdollatifkarevani@yahoo.com

***دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز ghafari.na@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۸

مسائل اجتماعی ایران، سال دهم، شمارهٔ ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، صص ۲۱۷- ۲۴۱

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.8.2]

۱. مقدمه و طرح مسئله

هویت در علوم مختلف دارای معناهای مفهومی خاصی است. از دیدگاه آنتونی کوهن[1]، سابقۀ بحث هویت را باید در انسان‌شناسی اجتماعی فردریک بارث جستجو کرد (کوهن، ۱۹۹۶: ۱۰). کاربرد متداول این واژه هم در معنای مفهومی و هم در بعد نظری بسیار متنوع و متغیر است وحتی زمانی که حوزۀ جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی نیز در نظر گرفته شود قلمرو معنایی آن گسترده‌تر می‌شود. با این‌حال در حوزۀ جامعه‌شناسی هویت به سه معنای «فرهنگ مردم»، بخشی از «خود» و «هم‌ذاتپنداری فرد با یک اجتماع» (هویت ملی) مورد استفاده قرارمی‌گیرد (استرایکر و بورک[2]، ۲۰۰۰: ۲۸۴؛ غفاری‌نسب و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰). قومیت و ملیت از انواع هویت‌های اجتماعی مدرن است که پس از جهانی‌شدن شکل تازه‌ای به خود گرفتند. شکل‌گیری هویت‌های جدیدی مانند ملیت و قومیت نتیجۀ بازتابی‌بودن معنا در دورۀ مدرنیته است. هویت ملی هویتی عام‌گراست و وفاداری بـه دولت ملی لزوم آن است. قومیت زیرمجموعۀ هویت ملی است، امـا صحبت‌کردن دربارۀ قومیت و گروه‌های قومی ساده نیست (برتون، ۱۳۸۰: ۲۶).

برای فهم هویت جمعی موجود در یک کشور لازم است روی چند بعد مهم و محوری که نقش اصلی در شکل‌دهی به هویت دارند تأکید شود:

۱. بستگی جغرافیایی؛

۲. بستگی نژادی، قومی، طایفه‌ای؛

۳. بستگی قومی وزبانی؛

۴. بستگی‌های فکری، دینی، اخلاقی و اجتماعی.

در حالی که اهمیت و نقش هم‌گرایی هویت قومی و هویت ملی در سطوح خرد و کلان و همچنین تأثیر آن بر توسعۀ پایدار در جوامع چند قومیتی بر کسی پوشیده نیست؛ امروزه بحث‌های زیادی دربارۀ اهمیت‌یافتن دوبارۀ قومیت‌ها، احیای ناسیونالیسم محلی و شکل‌های محلی هویت فرهنگی مطرح است (امیرکافی و حاجیانی، ۱۳۹۲: ۱۱۸).

بر این اساس می‌توان گفت که از موضوعات مهم در هم‌گرایی بین هویت‌ها و به‌خصوص نوع نگرش به هویت ملی، نگرش گروه‌های قومی به مقولۀ هویت ملی است؛ چرا که هویت ملی یکی از عناصر و پیش شرط‌های ضروری وحدت ملی است.به عبارت دیگر وجود احساس تعارض یا هم‌سازی بین هویت ملی و هویت قومی نقش مؤثری در چگونگی پیگیری حق تعیین سرنوشت

1. Anthony Cohen
2. Stryker & Burke

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.8.2]

و سرانجام همبستگی ملی دارد (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۹). رابطهٔ هویت قومی با هویت ملی را می‌توان بر روی یک پیوستار تصور کرد که در یک سو رابطهٔ منفی و در سوی دیگر همبستگی مثبت است. بـه بیان دقیق‌تر رابطهٔ هویت قومی و هویت ملی می‌تواند دامنه‌ای از رابطهٔ منفی، عدم وجود رابطه تا رابطهٔ مثبت را در برگیرد (امیرکافی و حاجیانی، ۱۳۹۲؛ مسعودنیا و همکاران، ۱۳۹۳؛ لهسائی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۸؛ مولینا، ۲۰۱۵؛ سیترین و سیرز[1]، ۲۰۰۹ و گانگ[2]، ۲۰۰۷). از سوی دیگر متفکرانی مانند هانتینگتون[3](۱۳۸۴) معتقدند که در جهان مدرن میان هویت‌های ملی و هویت محلی یا قومی کمابیش تعارض وجود دارد و عوامل زیادی در این تعارض نقش دارند؛ عواملی چون مدرنیزاسیون، توسعهٔ اقتصادی، رشد شهرنشینی، پیشرفت وسایل ارتباطی و جهانی‌سازی موجب شده است تا مردم جوامع مدرن به تجدید نظر دربارهٔ هویت ملی خود بپردازند.

در کشور چندقومی ایران مسئله هویت قومی و رابطهٔ آن با هویت ملی از موضوعات مهمی است که توجه محققان و سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان را به خود جلب می‌کند. در این‌باره پایان‌نامه‌ها، طرح‌های پژوهشی، مقالات و کتاب‌های زیادی به رشتهٔ تحریر درآمده، به طوری که در چند دههٔ اخیر، موضوع هویت ملی و هویت قومی و بررسی مسائل مرتبط با هویت و ابعاد آن به یکی از موضوعات اصلی و محوری علوم اجتماعی و انسانی در کشور تبدیل شده است (بهشتی و حقمرادی، ۱۳۹۶: ۷). بر این اساس اندیشمندان ایرانی مسئلهٔ هویت را در زمرهٔ مهم‌ترین مسائل اجتماعی ایران می‌دانند؛ تا جایی‌که برخی معتقدند بحران هویت یکی از اساسی‌ترین بحران‌های حال حاضر کشور می‌باشد (بشیریه، ۱۳۷۹: ۳۰۴).

همچنین برگر و همکاران معتقد هستند که جهان زیست هم از نظر منشأ و هم به لحاظ بقای صیانت خودامری اجتماعی است؛ نظم معنایی عرضه‌شده آن برای زندگی انسان به طور اجتماعی برقرار می‌شود و براساس توافق جمعی ادامه می‌یابد. برای فهم کامل واقعیت‌های روزمره هر گروه انسانی تنها درک نمادها یا الگوهای ویژهٔ کنش متقابل برآمده از موقعیت‌های فردی کافی نیست، بلکه باید ساختارهای معنایی فراگیری را نیز فهمید که این نمادها و الگوهای خاص درون آن جای گرفته‌اند و معانی مشترک پدید آورده‌اند. همچنین معتقدند که در جامعهٔ مدرن و امروزی موقعیت‌های معمولی افراد به گونهٔ دیگری است، بخش‌های گوناگون زندگی روزمرهٔ افراد، آنان را به جهان‌های معنایی و تجربی کاملاً متفاوت و غالباً ناسازگار مرتبط می‌کنند و زیست چندگانه شکل می‌گیرد (برگر و همکاران، ۱۳۸۱: ۷۲-۷۳). می‌توان گفت

1.Citrin & Sears
2.Gong
3.Huntington

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.8.2]

افراد زیست‌جهان‌های متعددی دارند و در این زیست‌جهان‌ها نوع هویت هم متفاوت است؛ یعنی اینکه علی‌رغم شکل‌گیری انواع هویت‌ها در فرآیند زندگی روزمره و تعاملات اجتماعی، برجستگی هر کدام از ابعاد هویت‌ها در زیست‌جهان‌های مختلف متفاوت می‌باشد و بر اساس موقعیت‌ها و وضعیت‌های اجتماعی مختلف تأکید بر نوع هویت‌ها در زیست جهان‌های مختلف هم متفاوت می‌باشد. بر این اساس در این پژوهش سعی می‌شود به کندوکاو پیرامون چگونگی برساخت هویت ملی و قومی دانشجویان بلوچ پرداخته شود.

۲. پیشینهٔ تجربی

در چند سال اخیر مطالعات تجربی متعددی دربارهٔ هویت‌های جمعی و تعامل یا نسبت بین این هویت‌ها انجام شده است. اینگونه مطالعات هدفشان بررسی هویت ملی و هویت قومی بوده است. امیرکافی و حاجیانی (۱۳۹۲) دربارهٔ«نسبت بین هویت قومی و ملی در ایران» به این نتیجه رسیدند که هر دو هویت قومی و ملی در میان اقوام ایرانی برجسته است. همچنین به این نتیجه دست یافتند: در حالی که هویت انسجام‌یافته (ترکیبی) دارای بیشترین فراوانی است، موقعیت‌های هویتی همانندسازی و حاشیه‌ای نیز موارد معدودی را تشکیل می‌دهند. در مطالعهٔ دیگری که مسعودنیا و همکاران (۱۳۹۳) انجام داده‌اند به این نتیجه رسیدند: رابطهٔ معکوس و متضادی بین هویت ملی و قومی وجود ندارد؛ بلکه رابطه‌ای مثبت و هم‌افزا وجود دارد. همچنین به این نتیجه دست یافتند که نوع مذهب بیشترین واریانس از هویت قومی دانشجویان را پیش‌بینی می‌کند.

دربارهٔ «همسازی هویت ملی و قومی در ایران» نیز می‌توان به مطالعهٔ قاسمی و همکاران (۱۳۹۰) اشاره کرد. در این مطالعه این نتیجه را گرفتند که نگرش اقوام ایرانی به هویت ملی نگرشی مثبت و رابطهٔ هویت قومی و ملی مبنی بر هم‌سازی و عدم تعارض است. همچنین اقوام در ایران حق تعیین سرنوشت را پیوسته درون مرزهای فرهنگی، جغرافیایی و سیاسی ایران جستجو کرده‌اند؛ بنابراین تجزیه‌طلبی در بین اقوام ایرانی جایگاه چندانی ندارد.

برخی از مطالعات هم به پیوند بین هویت ملی و هویت قومی دست یافته‌اند. لهسائی‌زاده و همکاران (۱۳۸۸) دربارهٔ رابطهٔ هویت ملی و قومی به این نتیجه رسیدند که رابطهٔ بین هویت ملی و هویت قومی در بین اعراب شهرستان اهواز منفی است. در ارتباط با روابط بین هویت ملی و هویت قومی، مطالعات فراتحلیل هم انجام شده است. بهشتی و حقمرادی (۱۳۹۶) فراتحلیلی دربارهٔ روابط بین هویت قومی و ملی در ایران انجام داده‌اند. این مطالعه نشان داد: ۳۰ درصد مطالعات بر ناسازگاری بین هویت ملی و قومی تأکیدکرده‌اند؛ ۴۰ درصد بر هم‌سازی بین هویت ملی و قومی و بقیه مطالعات به نتیجه مشخصی دست پیدا نکرده‌اند. همچنین

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.8.2]

فراتحلیل دیگری را جعفرزاده‌پور و حیدری (۱۳۹۳) انجام داده‌اند و به این نتیجه رسیدند ارتباط رابطهٔ بین هویت قومی و ملی به تفکیک قومیت‌ها حاکی از وضعیت‌های متفاوتی در بین اقوام مختلف درکشور است. به نظر می‌رسد علت اساسی در تفاوت نتایج مطالعات مختلف، متغیرهای سنجشی است. در بررسی‌هایی که «احساس محرومیت نسبی»، «احساسبی‌قدرتی» و «تعارضات سیاسی»و گاه «عوامل اقتصادی» را بررسی کرده‌اند، رابطهٔ بین دو نوع هویت را معکوس و واگرا گزارش کرده‌اند. بر این اساس این متغیرها در نوع رابطه تأثیرگذار بوده‌اند.

دربارهٔ شکاف‌های بین هویت‌های فرهنگی هم مطالعهٔ حسینی (۱۳۹۵) نشان می‌دهد که عامل چندگانگی منابع هویتی و قرائت‌های متفاوت از آنها، زمینهٔشکاف ایدئولوژیکی در هویت فرهنگی را فراهم می‌کند و عواملی همچون فرم‌گرایی، اباحه‌گری و مصلحت‌اندیشی‌های کاذب، دنیاطلبی، کمیت‌گرایی، سیاست‌زدگی، ترویج فساد، اغواگری و... زمینه‌های شکاف رفتاری در هویت فرهنگی را ایجاد می‌کنند.

در ارتباط با پیوند هویت‌ها و یا تعامل یا تقابل بین بعدهای هویتی، مطالعات خارجی متعددی بین گروه‌های قومی و یا در بین دانش‌آموزان گروه‌های قومی در کشورهای مختلف انجام شده است. برخی از مطالعات به تعامل بین هویت ملی و هویت قومی و هم تقابل یا عدم رابطهٔ بین هویت ملی و هویت قومی پرداخته‌اند. برخی از مطالعات بر بحث تبعیض و برجستگی هویت تأکید داشته‌اند. در این‌باره می‌توان به مطالعهٔ مولینا و همکاران (۲۰۱۵) اشاره کرد که به بحث هویت ملی و قومی و احساس تبعیض پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش حاکی از این است که برای اقلیت‌های نژادی، درک بیشتر دربارهٔ تبعیض گروهی به سطوح پایین‌تر هویت ملی مربوط است. برعکس در میان اعضای گروه بیشترین این روال به صورت برعکس است. علاوه براین می‌توان به مطالعات دیگری اشاره کرد که در ارتباط به شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری هویت ملی و عوامل آن انجام شده‌اند. سانینا[1] (۲۰۱۲) دربارهٔ شکل‌گیری هویت ملی در روسیه به این نتیجه رسید که با گذشت بیست سال از فروپاشی کمونیسم در این کشور، هنوز مفهوم هویت ملی به گونه‌ای جامع که علاقه‌های حکومت، نیازهای افراد و گروه‌های اجتماعی را در قالب یک نظام ارزشی جدید در بربگیرد شکل نگرفته است. ادریس[2] و همکاران (۲۰۱۲) مطالعه‌ای در ارتباط با آموزش و شکل‌گیری هویت ملی در بین اقوام مالزی انجام داده‌اند؛ که نشان داده است آموزش و تحصیلات در شکل‌گیری هویت ملی سهیم هستند.

1.Sanina
2.Idris

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.8.2]

مطالعات خارجی متعددی هم دربارهٔ تعامل یا تقابل بین ابعاد هویتی انجام شده است. نتیجهٔ مطالعه‌ای که سیترین و سیرز[1](۲۰۰۹) در آمریکا با عنوان «تعادل بین هویت ملی و قومی» نشان داده است که احساس برجستهٔ مثبتی نسبت به هویت ملی دارند و آن را به نمایش می‌گذارند. گانگ[2] (۲۰۰۷) در مطالعه‌ای در این‌باره و در بین دانش‌آموزان آسیایی و آفریقایی در آمریکا نشان داده است که هیچ‌گونه ارتباطی بین هویت قومی دانش‌آموزان آسیایی و هویت‌یابی با آمریکایی‌های سفیدپوست وجود ندارد. برای دانش‌آموزان آفریقایی نیز این یک نوع رابطهٔ منفی است.

در جمع‌بندی مطالعات داخلی و خارجی می‌توان گفت که این مطالعات به روش کمی و با استفاده از پرسش‌نامه انجام شده‌اند و کمتر روش‌های کیفی لحاظ شده است. با توجه به اینکه هویت فرآیندی است که در تعاملات و ارتباطات اجتماعی شکل می‌گیرد، کشف فرآیند در بحث هویت اهمیت اساسی دارد. روش‌های کیفی می‌توانند در ارتباط با کشف فرآیند مفید واقع شوند؛ بیشتر این مطالعات بر تعامل یا تقابل و یا عدم رابطهٔ بین هویت‌های ملی و قومی انجام شده‌اند، اما اتفاق‌نظری در این مطالعات دربارهٔ نحوهٔ تعامل یا تقابل وجود ندارد. این مطالعات کمتر به نوسان‌های هویتی و رفت‌وآمدهای هویتی بین انواع هویت‌های جمعی در شرایط و موقعیت‌های مختلف پرداخته‌اند و از این مباحث غفلت شده است.

۳. ملاحظات نظری

گلیزر و اشتراوس معتقدند که یک محقق باید ازلحاظ نظری چندان حساس باشد که بتواند نظریه‌ای که از داده‌ها بیرون می‌آید را مفهوم بندی و ترکیب کند. حساسیت نظری[3] در رشد دائمی است و هنگامی‌که جامعه‌شناس به‌صورت تئوریکی می‌اندیشد و نظریه‌های زیادی را موردتوجه قرار می‌دهد، شکل می‌گیرد (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۱). حساسیت نظری از خلال تجربهٔ حرفه‌ای، مطالعهٔ متون، تجربهٔ شخصی و روند تحلیل داده حاصل می‌شود. حساسیت نظری از آن جهت مهم است که اساساً پژوهش کیفی و نظریهٔ زمینه‌ای درپی معنادادن به داده‌ها هستند. حساسیت نظری یعنی توانایی پژوهشگر که او را قادر می‌کند به تغییرات و نکات ظریف در داده واکنش نشان دهد (ایمان، ۱۳۹۱). اشتراوس و کوربین معتقدند نظریه‌ها و مبانی تجربی که در ذهن داریم به شیوه‌های مختلفی بر تحقیق ما اثر می‌گذارند و برای تحلیل داده‌ها نیاز به استفاده از دانش انباشته داریم و نباید آن را به‌طورکلی کنار گذاریم. دانش انباشته در

1. Citrin & Sears
2. Gong
3. Theoretical sensitivity

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.8.2]

زمینهٔ موضوع مورد بررسی می‌تواند به‌عنوان ابزار تحلیلی به کار رود و منابع غنی برای تحریک تفکر پیرامون خصیصه‌ها و طرح سؤالات مفهومی باشد (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۱).

با توجه به این موضوع و برای ارتقای حساسیت نظری سعی شده است نظریه‌های که ارتباط بیشتری با موضوع برساخت هویت دارند به صورت خلاصه توضیح داده شوند. همچنین سعی شده است مبانی پارادایم پژوهش یعنی از پارادایم برساخت‌گرایی عدول نشود. بر این اساس بیشتر به مرور نظریه‌های پرداخته شده است که رویکرد برساخت‌گرایی و تفسیرگرایی داشته باشند. بر این اساس سعی شده است به صورت خیلی خلاصه به نظریه‌های شلدون استرایکر، هنری تاجفل، ریچارد جنکینز، آنتونی گیدنز، مانوئل کاستلز، استوارت هال و ادوارد سعید اشاره شود.

این نظریه‌پردازان معتقدند هویت امری سیال، انعطاف‌پذیر و قابل‌تغییر و تحول است؛ یعنی اینکه این نظریه‌پردازان معتقدند که هویت امری ثابت و غیرقابل‌تغییر نیست بلکه معتقدند که همه جنبه‌های هویتی از هویت شخصی گرفته تا هویت‌های اجتماعی (ملی، قومی، مذهبی و...) قابل‌تغییر هستند و امری ثابت نیستند (جنکینز، ۲۰۰۸: ۱۹). نکتهٔ مهم دیگری که می‌توان اشاره کرد این است که این نظریه‌پردازان معتقدند که منابع برساخت هویت یا منابع هویت‌ساز متعدد و مختلف هستند و هر کدام از این نظریه‌پردازان به منابع خاصی اشاره کرده است. به صورت مثال، شلدون استرایکر به تعامل اجتماعی، نمادها و جایگاه‌های اجتماعی (استرایکر و بورک، ۲۰۰۰)؛ هنری تاجفل به عضویت درون‌گروهی، تعامل اجتماعی (تاجفل، ۱۹۸۲)؛ آنتونی گیدنز به زندگی روزمره، زمان گذشته، مکان، سبک زندگی، رسانه‌ها، اعتماد به دیگران، موقعیت‌های نهادی (گیدنز، ۱۳۹۴)؛ ریچارد جنکینز به فرایندهای جاری تعامل، قدرت و سیاست، زمان و مکان، گذشته، خویشاوندی، قومیت (جنکینز، ۱۳۸۵)؛ مانوئل کاستلز به تاریخ، جغرافیا، نهادهای اجتماعی، خاطره جمعی، رؤیاهای شخصی، دستگاه قدرت، وحی و الهامات دینی، قومیت (کاستلز، ۱۳۸۰)؛ استوارت هال به نظام فرهنگی، زمان گذشته، روایت ملت، اسطوره بنیادین، قومیت، تعلق به مکان (هال، ۱۹۹۶) و ادوارد سعید تقابل به قدرت، ابزارهای فرهنگی به عنوان منابع اصلی در برساخت هویت اشاره کرده‌اند (سعید، ۱۳۷۷). نکتهٔ بعدی مهم برای پژوهش حاضر اشاره این نظریه‌پردازان به مفهوم دیگری در فرآیند برساخت هویت است. نظریه‌پردازانی مثل جنکینز و سعید و... به مفهوم دیگری و اهمیت دیگری در فرآیند برساخت هویت اشاره کرده‌اند و این نظریه‌پردازان معتقدند که بحث برساخت هویت بدون توجه به مفهوم دیگری، قابل قبول نیست. به صورت نمونه می‌توان به نظریات جنکینز دربارهٔ دیگری و اهمیت دیگری در فرآیند برساخت هویت اشاره کرد. جنکینز معتقد است که وجود دیگری در فرآیند هویت‌یابی مفروض پنداشته شده؛ چرا که شباهت و تفاوت در میان حداقل دو شیء یا دو فرد معنا دارد یا به عبارتی دیگر هویت‌یابی خود نسبت به رابطه با دیگری میسر می‌شود.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.8.2]

رابطهٔ میان خود و دیگری رابطه‌ای دو طرفه است. به گونه‌ای که در غیاب یکی، دیگری معنا نخواهد داشت. نتیجهٔ تمایز میان خود و دیگری ایجاد مرزبندی‌های هویتی در جهان اجتماعی است (جنکینز، ۱۳۸۵: ۱۶۷).

٤. روش‌شناسی

در پژوهش حاضر بر اساس موضوع مسئله و سؤالات تحقیق از روش تحقیق نظریه زمینه‌ای استفاده شده است. اهمیت این روش‌شناسی از یک سو به قابلیت آن در نظریه‌سازی و از سوی دیگر به ایجاد ظرفی برای تحلیل داده‌های کیفی باز می‌گردد. این روش در پی دستیابی به سطحی بالاتر از توصیف است؛ به عبارت دیگر، به دنبال تولید یا کشف نظریه است. مشارکت‌کنندگان تحقیق حاضر دانشجویان پسر تحصیلات تکمیلی بلوچی بوده‌اند که در دانشگاه‌های دولتی به جز دانشگاه‌های سطح استان سیستان و بلوچستان در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا مشغول به تحصیل بوده‌اند. ماهیت موضوع تحقیق یعنی فرآیندهای هویت‌یابی ایجاب می‌کند که محقق در فرآیند مصاحبه عمیق، مفاهیم خلق‌شده را پیگیری کند. تفاوت‌های فراوانی در شیوه‌های جامعه‌پذیری دختران و پسران باعث تفاوت‌های عمیقی در فرآیندهای هویت‌یابی‌شان می‌شود، بنابراین این امکان وجود دارد که محقق نتواند به‌نظام معانی ذهنی مشارکت‌کنندگان غیر هم‌جنس دست یابد. بر این اساس انتخاب پسران به عنوان مشارکت‌کنندگان در اولویت قرار گرفت. از سوی دیگر سعی شده است دانشجویان بلوچی مصاحبه‌شده در دانشگاه‌های خارج از استان سیستان و بلوچستان مشغول به تحصیل هستند؛ زیرا تجربهٔ زیسته این دانشجویان متفاوت از دانشجویانی هست که در سطح استان سیستان و بلوچستان مشغول به تحصیل هستند. در مجموع پانزده نفر مشارکت‌کننده از دانشگاه‌های شیراز، تهران، شهید بهشتی، خوارزمی، فردوسی مشهد، شهید باهنر کرمان، خلیج فارس بوشهر، اصفهان و شهید چمران اهواز انتخاب شده و مصاحبه شدند؛ که از بین این دانشجویان ۴ نفر دانشجوی دکتری و ۱۱ نفر دانشجوی کارشناسی ارشد بوده‌اند.

در تحقیق حاضر برای انتخاب مشارکت‌کنندگان و مفاهیم از دو روش نمونه‌گیری استفاده شده است. نمونه‌گیری هدفمند[1] و نمونه‌گیری نظری[2]. در این پژوهش برای تولید احتمالی نظریه از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است و این نوع نمونه‌گیری کمک می‌کند که پژوهشگر برای تولید نظریه بیشتر از چه جنبه‌های و از کدام مشارکت‌کنندگان استفاده کند. دومین شیوهٔ نمونه‌گیری در پژوهش حاضر نمونه‌گیری نظری است. این نوع نمونه‌گیری

1. Purposive sampling
2. Theoretical sampling

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.8.2]

براساس این ایده است که محقق در فرآیند تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات به کجا توجه کند تا بتواند به توسعهٔ نظریه بپردازد.

در نظریهٔ زمینه‌ای، جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها به‌طور هم‌زمان انجام می‌شود تا به پیدایش نظریه مستقر در داده‌ها کمک کند. تکنیک عمده استفاده‌شده برای جمع‌آوری داده‌ها، مصاحبه عمیق[1] است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از سه نوع کدگذاری باز، محوری و انتخابی استفاده شده است. اولین مرحله، کدگذاری باز است که شامل خردکردن، تحلیل، مقایسه و مقوله‌بندی داده‌هاست. درکدگذاری محوری، توصیف روابط فرضیه‌ای بین مقولات و خرده مقولات مطرح است. در کدگذاری انتخابی، ساخت پایه‌های نظریه زمینه‌ای براساس ارتباط مقولات متعدد با مقوله اصلی و مرکزی حاصل می‌گردد.

پژوهش‌های کیفی همچون تحقیقات کمی نیازمند روش‌هایی هستند تا بتوان از آن طریق به قابل اعتمادبودن یافته‌ها پی برد. برای قابلیت اعتماد و صحت داده‌ها و تحلیل آنها از سه روش استفاده شده است.

۱. استفاده از تکنیک ممیزی: بر اساس این روش چند متخصص در روش کیفی و نظریهٔ کار زمینه‌ای بر جمع‌آوری و سپس تحلیل داده‌ها نظارت می‌کنند. این نظارت تمام مراحل کدگذاری، مفهوم‌سازی و استخراج مقولات را در بر می‌گیرد.

۲. کنترل یا اعتباریابی توسط اعضا: در این روش یافته‌های تحقیق در اختیار مشارکت‌کنندگان گذاشته می‌شود و از آنها خواسته می‌شود تا در خصوص یافته‌های کلی و صحت تحلیل‌ها نظر خود را ارائه دهند.

۳. مقایسه‌های تحلیلی: در این روش به داده‌های خام رجوع می‌شود تا ساخت‌بندی نظریه با داده‌های خام مقایسه و ارزیابی شود (پاتن، ۱۹۸۰).

۵. یافته‌ها

در این بخش نتایج تحلیل داده‌ها بر اساس مراحل سه‌گانه کدگذاری ارائه می‌شود. تحلیل داده‌ها به روش تحلیل خرد و سطر به سطر صورت گرفت. پس از انتزاع مفاهیم از گزاره‌ها، آنها با یکدیگر مقایسه و مفاهیم مرتبط تحت عنوان مفهومی کلی‌تر به نام مقوله ارائه شدند. تمامی مفاهیم به دست آمده تحت پوشش پنج مقوله قرار گرفتند. با یکپارچه کردن، مقایسه و تعمق پیرامون مقولات یک مقوله هسته با عنوان دیگری‌سازی هویتی سیال حاصل شد که مقولات و مفاهیم جزئی را پوشش می‌دهد.

1.In-Depth interview

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.8.2]

جدول ۱. مفاهیم، مقوله‌های محوری و مقوله هسته

مفاهیم	مقوله‌های محوری	مقولهٔ هسته
تقدم ویژگی‌های ذاتی بلوچ بر ویژگی‌های عرضی آن	چند لایه‌گی و تکثر منابع هویت‌بخشی	دیگری‌سازی هویتی سیال
زبان به عنوان مهم‌ترین مؤلفه هویت قومی		
نوع پوشش به مثابهٔ مهم‌ترین مؤلفه هویتی بلوچ		
میارداری[1] به مثابهٔ مهم‌ترین مؤلفه هویتی بلوچ		
قوم‌مداری به مثابهٔ مهم‌ترین مؤلفه هویتی بلوچ		
آداب و مؤلفه‌های مذهبی به مثابهٔ مؤلفه اصلی هویتی		
ادراک عدم تعارض ذاتی بین هویت قومی و ملی	نوسان هویتی؛ رفت‌وآمد بین هویت ملی و قومی	
همسو پنداری هویت قومی و ملی		
هویت ملی حاصل جمع هویت‌های قومی		
تلقی تبعیض سیاسی به مثابهٔ عامل برجستگی هویت قومی		
تعارض هویتی حاصل بسترسازی کلان به طور ناقص		
جغرافیا به مثابهٔ عامل نوسان هویتی		
گرایش به هویت قومی حاصل طرد حکومتی		
مذهب به مثابهٔ عامل تعارض هویت قومی و ملی		
عدالت و پذیرش اجتماعی عامل برجسته‌شدن هویت ملی قوم بلوچ		
تعلق سرزمینی و نژادی به هویت ملی	برجستگی مؤلفه‌های فرهنگی و فرسایش مؤلفه‌های سیاسی هویت ملی	
احساس تعلق به مفاخر و بزرگان ایرانی		
تعلق به آداب و رسوم و هنر ایرانی به عنوان بعد فرهنگی هویت ملی		
احساس غرور و برجستگی هویت فرهنگی		
دولت به مثابهٔ مؤلفه اصلی هویت ملی		
فرسایش تعلق به دولت به مثابهٔ مؤلفه سیاسی هویت ملی		
هویت مذهبی به مثابهٔ مؤلفه اصلی هویت ملی و فرسایش بعد سیاسی هویت ملی		
تبعیض سیاسی؛ عامل برجستگی هویت قومی و فرسایش هویت ملی		
تصورات قالبی منفی دربارهٔ قوم بلوچ	بازنمایی هویت بلوچی در اندیشهٔ دیگری	
برچسب منفی هویت بلوچی به مثابهٔ شورشی و قاچاقچی		
نگاه مبتنی بر ترس و ترحم دیگر اقوام به بلوچ‌ها		
کاهش تمایل دیگر اقوام و گروه‌ها به ارتباط با بلوچ‌ها		
همسانی و اشتراک مذهبی به مثابهٔ عاملی در برقراری ارتباط با دیگر اقوام		
تعامل اجتماعی برای تغییر کلیشه‌های منفی		
شکاف و نابرابری اقتصادی عامل طرد هویتی		
وضعیت اقتصادی عامل درک متقابل		
شباهت ایدئولوژیکی به مثابهٔ وجه مثبت در تعامل با دیگر اقوام		
تضادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و برساخت بر مرزهای هویتی و دیگری سازی	دیگری‌سازی؛ گجر و برساخت مرز هویتی	
تعریف از خود و دیگری در فرآیند برساخت دیگری		
تأکید بر مرزهای هویتی و برساخت دیگری		
دیگری سازی به مثابهٔ مرزبندی و جداسازی هویتی		
دیگری سازی به مثابهٔ استراتژی برای تمایز هویت قومی		
دیگری سازی و برساخت خوددگربینی		
گجر[2] به مثابهٔ استراتژی برای تمایز هویت بلوچی		
گجر به مثابهٔ دیگری هویت بلوچی		

۱. بلوچ‌ها رسمی در فرهنگ خود دارند که اگر پناهنده به آنها مراجعه کند و درخواست پناهندگی دهد بر اساس آن به پناهندگان تعرض نمی‌کنند و آنها را از هر خطری دور نگاه می‌دارد. این رسم منشأ بسیاری از رفتارهای اجتماعی این قوم در کنش و واکنش به آسیب‌های اجتماعی در گذشته به ویژه در خونخواهی‌ها و تظلم‌خواهی‌ها بوده است.

۲. در زبان بلوچی گجر (قجر) معادل غیر بلوچ می‌باشد؛ یعنی اینکه بلوچ‌ها به همه غیر بلوچ‌ها گجر می گویند.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.8.2]

۵-۱. چند لایه‌گی و تکثر منابع هویت‌بخشی

تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه با مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد آنچه به عنوان هویت بلوچی از سوی افراد شناخته می‌شود، مجموعه‌ای متکثر از مؤلفه‌ها و شاخص‌های مختلف هویتی را در بر دارد. یکی از مشارکت‌کنندگان مجموعه‌ای از مؤلفه‌های هویتی را به عنوان مواد ضروری برای تشکیل هویت بلوچی برمی‌شمارد. از نظر این مشارکت‌کننده مواردی همچون نوع پوشش، زبان خاص، هنجارهای خاص و وابستگی‌های شدید قومی یا همان عصبیت قومی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی هستند که هویت بلوچی بر پایهٔ آنها استوار است. یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان همچون سایر مشارکت‌کنندگان نقش عوامل فرهنگی همچون زبان، نوع پوشش و همچنین ارزش‌های اجتماعی و هنجارهای اجتماعی را در برساخت هویت بلوچی بسیار مهم تلقی می‌کند. این مشارکت‌کننده ادراک خود را به این شکل بیان می‌کند:

> از نظر من یکی از مؤلفه‌های هویت بلوچی، پوشش و لباس قوم بلوچ است و از سوی دیگر، زبان هم مهم است و جزو مؤلفه‌های هویت بلوچی می‌باشد. همچنین به نظرم یک سری رفتار مثل میارداری و... وجود دارد که این‌ها هم جزء مؤلفه‌های هویت بلوچی هستند.

داده‌ها نشان می‌دهد که افراد مؤلفه‌های هویتی بلوچی را از پهنهٔ مشخصی از عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و زیستی برمی‌گزینند و با در هم آمیختن آنها مجموعهٔ واحدی با عنوان هویت بلوچی شکل می‌دهند. مشارکت‌کنندگان نیز مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها و شاخص‌ها را به عنوان منابع اصلی هویت بلوچی بر می‌شمارند: شاخص‌های همچون زبان، آداب و رسوم و پیشینه‌های تاریخی ویژه قوم. این مشارکت‌کننده ادراک خود را به این شکل بیان می‌کند:

> «مؤلفه‌های هویت بلوچی تا حدودی که من می‌دانم به مانند تمام هویت‌هایی که در سرتاسر جهان هستند زبان می‌باشد، آداب و رسوم فرهنگ و هنجارهای که داریم و پیشینهٔ تاریخی و مجموعهٔ تاریخی و آبا و اجدادی ما از جمله این مؤلفه‌ها هستند».

یکی از مشارکت‌کنندگان نیز به مؤلفه دیگری در هویت بلوچی تأکید دارد؛ که داشتن نیاکانی از تبار بلوچ است و این مؤلفه را مهم‌ترین شرط لازم برای برساخت هویت بلوچی از سوی افراد و گروه‌ها می‌داند؛ این بدان معناست که این مشارکت‌کننده خصلت نژادی را مهم‌ترین ویژگی‌های لازم برای ساخت و شکل‌گیری هویت بلوچی می‌داند. در واقع می‌توان گفت که پیوند خونی سبب رشد فرد در محیطی خانوادگی و اجتماعی می‌شود که این موجب درونی‌شدن ارزش‌ها و هنجارهایی در فرد می‌شوند که برای برپا ساختن شاکلهٔ هویت قومی حیاتی می‌باشد. یادگیری زبان و پذیرش آداب و رسوم که بنای هویتی قومی بر آنها استوار است، زمانی میسر می‌شود که فرد ریشه در تبار یک قوم داشته باشد. بنابراین می‌توان گفت که

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.8.2]

ریشه نژادی در واقع ستون فقرات و اسکلت‌بندی هویت قومی است و بدون آن بنای هویت قومی سست و بی‌اساس خواهد بود. به عبارت دیگر تا زمانی که فرد نتواند در پیوندهای خونی با دیگران قرار گیرد، هر چند که در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی از آداب و رسوم، ارزش‌ها و هنجارها و نمادهای مشترکی با آنها برخوردار باشد، اما همچنان تفویض هویت قومی به وی با مانعی عمده روبرو است. این مشارکت‌کننده ادراک خود را در ای‌نباره به این شکل بیان می‌کند:

> به نظر بنده مؤلفه‌های هویت بلوچی همان اصل و نژاد بلوچی است، یعنی اینکه فرد باید از پدر و مادر بلوچ به دنیا آمده باشد. پس از این می‌توان به زبان بلوچی اشاره کرد که هویت اصلی بلوچ هم از همین زبان بلوچی است. همچنین می‌توان به فرهنگ، آداب و رسوم بلوچی اشاره کرد و مدنظر قرار داد. از نظر من این مؤلفه‌های هویت بلوچی که ذکر کردم، هیچ‌گونه تعارضی با هویت ایرانی ندارند، بلکه برعکس از جمله ابعاد اصلی هویت ایرانی هستند.

همچنین تحلیل و واکاوی داده‌ها نشان می‌دهد که یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان معتقد است اصول اخلاقی خاصی وجود دارد که در شکل دادن به هویت بلوچی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. او که معتقد است این اصول به واسطه بنای مذهبی هرچه بیشتر تقویت می‌شوند. این مشارکت‌کننده می‌گوید:

> «مؤلفه‌های اصلی قوم بلوچ که قوم بلوچ همیشه به آنها افتخار می‌کنند غیرت، جوانمردی، مهمان‌نوازی و وفای به عهد می‌باشند که بر اثر ارتباط با هویت ملی و مذهبی این ویژگی‌ها در باور مردم بلوچ مستحکم‌تر شده‌اند».

۵-۲. نوسان هویتی؛ رفت و برگشت بین هویت ملی و هویت قومی

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که مشارکت‌کنندگان در این تحقیق نوعی نوسان هویتی را تجربه کرده‌اند. به عبارت دقیق‌تر داده‌ها نشان می‌دهند که هویت قومی و ملی در بین افراد از قوت بسیاری برخوردار هستند. بر اساس ادراک و تجارب مشارکت‌کنندگان می‌توان گفت که بافت هویتی افراد از چنان انعطافی برخوردار است که گزینش قطعاتی مختلف از پازل هویت را برای آنها ممکن کرده است. همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، آنچه در گزینش بُعدی از هویت مشارکت‌کنندگان تأثیرگذار است موقعیت زمانی‌ـ مکانی خاص و بستری اجتماعی است که تحت تأثیر شرایط خرد و کلان باعث تحریک بخشی از هویت و برجستگی آن می‌شود. در چنین شرایطی است که افراد در پاسخ به کنش‌های شکل‌گرفته در بستر اجتماعی دست به سیال‌سازی هویت خود می‌زنند و با انعطاف‌پذیر کردن آن، بین ابعاد مختلف هویت خود در نوسان قرار می‌گیرند. این رفت‌وبرگشت از سطوح هویت و تعریف خود با قطعات مختلف پازل هویت به وضوح در تجارب مشارکت‌کنندگان و رفت و برگشت آنها بین هویت قومی و ملی قابل

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.8.2]

مشاهده می‌باشد. داده‌ها نشان می‌دهند که افراد معتقد به تداوم قطعی، دائمی و غیرقابل تغییر ابعاد هویت خود نیستند و به‌طور پیوسته جنبهٔ قومی و ملی هویت را در شرایط مختلف جایگزین یکدیگر می‌کنند.

برخی از مشارکت‌کنندگان نوسان میان هویت قومی و ملی را در شرایط مختلف تجربه کرده‌اند. از نظر برخی از مشارکت‌کننده‌گان سیالیت بین جنبه قومی و ملی هویت و رفت‌وآمد در نوار گسترده هویت امری طبیعی اما به شدت موقعیتی است. یکی از مشارکت‌کنندگان معتقد است:

> «من هر از گاهی خود را ایرانی و هر از گاهی خود را بلوچ معرفی می‌کنم و این بستگی به شرایط دارد».

واکاویی داده‌ها نشان می‌دهد که چگونه شرایط اجتماعی مختلف باعث تغییر موضع و موقعیت در عرصه می‌شود. دقت داده‌ها نشان می‌دهد که نوسان هویتی تاکتیکی است که افراد در موقعیت‌های گوناگون برای تعریف خود به روش تمایزگذاری از آن استفاده می‌کنند. در واقع زمانی که افراد در سطح ملی در کنش با دیگران قرار می‌گیرند، اغلب جنبهٔ قومی- بلوچی را از پهنهٔ هویت انتخاب کرده و آن را برجسته می‌نمایند و هنگامی که در سطوح فراملی در کنش با دیگران قرار می‌گیرند، عمدتاً بخش ملی- ایرانی از پازل هویت خود را عرضه می‌نمایند. یکی از مشارکت‌کنندگان ادراک خود را به این شکل بیان می‌کند:

> «شخصاً خود را بیشتر یک ایرانی معرفی می‌کنم تا اینکه بگویم بلوچ هستم».

اما ادراک خود را در خصوص نوسان هویتی به این شکل بیان می‌کند:

> «اگر تعامل اجتماعی در داخل باشد و شخصی که ایرانی باشد، خود را بلوچ معرفی می‌کنم. اگر طرف مقابلم خارجی باشد خود را ایرانی معرفی می‌کنم. مثلاً در اینجا وقتی دانشجویان خارجی می‌پرسیدند که کجایی هستی، خود را ایرانی معرفی کردم تا بلوچ».

همان‌طور که تجارب این مشارکت‌کننده نشان می‌دهد در موقعیت‌های اجتماعی که با هموطنان خود در کنش متقابل قرار می‌گیرد خود را بلوچ و در مواجهه با دیگرانی از سایر ملل خود را ایرانی معرفی می‌کند.

در حقیقت داده‌ها نشانگر آن هستند که افراد با روش‌های گوناگون در پی نگه داشتن ساحت هویت خود با تمام گستردگی آن می‌باشند. یکی از مشارکت‌کننده ادراک خود را در این خصوص به این شکل بیان می‌کند:

> دربارهٔ اینکه در چه وضعیتی خود را بلوچ یا ایرانی می‌دانم بستگی به شرایط دارد. هر موقع احساس کنم که به هویت و فرهنگ بلوچ هجمه وارد شده است خودم را بیشتر بلوچ می‌دانم همان‌طور که الان مشاهده می‌کنید هویت و فرهنگ بلوچ‌ها در هجمهٔ شدیدی قرار دارد؛ و به خاطر این هجمه سعی می‌کنم در هر اجتماعی شرکت کنم با

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.8.2]

> لباس بلوچی بروم. همچنین در شرایطی که احساس کنم هویت ملی هم با این وضعیت روبه‌رو هست و در هجمه قرار دارد بیشتر بر هویت ملی تأکید می‌کنم.

مشارکت‌کننده دیگری معتقد است به دلیل محرومیت‌های ناشی از سیستم سیاسی که بر قوم بلوچ اعمال شده است، در نوسان هویتی میل به هویت قومی پیدا کرده است تا هویت ملی. این مشارکت‌کننده نظام سیاسی را نمایندهٔ هویت ملی ایرانی می‌داند و به همین دلیل گرایش بیشتری به برجسته ساختن هویت قومی دارد؛ هویتی که از سوی این نظام سیاسی طرد شده است. مشارکت‌کننده مذکور گرچه هویت ملی خود را سرکوب نمی‌کند و معتقد است:

> من خودم به شخصه به یک جمعیت که ایران زندگی می‌کنند، احساس تعلق دارم و نسبت به این‌ها احساس غرور می‌کنم. مثلاً خیلی دوست دارم ورزشکاران ما موفق باشند و مقام بیاورند و همیشه طرفدار تیم ملی ایران و استقلال هستم و این حس تعلق همیشه با من هست.

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان می‌گوید علاوه بر عوامل فوق، تفاوت مذهبی نیز تأثیری مهم در ناسازگاری بین هویت قومی و ملی داشته است. از نظر این مشارکت‌کننده مذهب بر ناسازگاری‌هایی دامن می‌زند که می‌تواند میزان طرد هویت بلوچی در عرصه‌های مختلف را تشدید کند. بنا بر ادراک این مشارکت‌کننده می‌توان گفت که اوضاع معیشتی نامساعد (طرد اقتصادی)، مشارکت‌نیافتن در تصمیم‌گیری‌های سیاسی (طرد سیاسی) و عدم تقارن مذهبی از مهم‌ترین عواملی هستند که در تحلیل نهایی موجب ایجاد جاذبه و کشش در هویت بلوچی می‌شوند.

۵-۳. برجستگی مؤلفه‌های فرهنگی و فرسایش مؤلفه‌های سیاسی هویت ملی

در دو مقولهٔ قبلی به این نتیجه رسیدیم که نخست منابع برساخت هویت متکثر هستند و دوم اینکه نوسان هویتی زیادی وجود دارد. این مؤلفه هم به نوعی با هر دو مقوله قبلی مرتبط است. ۱. از این جهت که در این مؤلفه هم نوعی تکثر در منابع وجود دارد، منابع فرهنگی در برساخت هویت و منابع سیاسی در برساخت هویت.

۲. در این مؤلفه هم نوعی رفت و برگشت هویتی وجود دارد، یعنی اینکه نوعی رفت‌و برگشت بین هویت فرهنگی و سیاسی. تحلیل و واکاوی داده‌ها نشان می‌دهد که مشارکت‌کنندگان معتقدند که احساس تعلق زیادی نسبت به ابعاد هویت ملی دارند و یکی از این بعدها بعد سرزمینی هویت ملی است. این مشارکت‌کنندگان اعتقاد دارند که هم از نظر سرزمینی و هم از نظر نژادی متعلق به این هویت هستند و بر اساس همین احساس تعلق زیادی نسبت به این مؤلفه و بعد هویتی دارند، مشارکت‌کنندگان این نوع احساس تعلق به سرزمین را با ضرب‌المثل‌های که در زبان بلوچی وجود دارد، توضیح می‌دهند. یکی از این ضرب‌المثل‌ها (آه خاک می ماته) یعنی اینکه این خاک مادر من هست. این‌گونه ضرب‌المثل‌ها حاکی از گرایش و

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.8.2]

تعلق زیاد بلوچها به هویت ملی و به خصوص بعد سرزمینی آن است. این مشارکت‌کننده ادراک خود را به این شکل بیان می‌کند:

> قاعدتاً زمانی که به عنوان یک بلوچ به مؤلفه‌های مثل دولت، قانون و... پرداخته می‌شود، بلوچها بیش از اینکه به این‌ها تعلق داشته باشند به خاکشان احساس تعلق می‌کنند و این ضرب‌المثل (خاک می ماته یعنی خاک مادرمان هست) نشانگر احساس تعلق شدید آنها به خاک این سرزمین است.

این نکته باید ذکر شود که در بین مشارکت‌کنندگان در گرایش و احساس تعلق به دو بعد هویت ملی، یعنی بعد فرهنگی و بعد سیاسی تفاوت‌هایی وجود دارد و احساس تعلق نسبت به هویت فرهنگی شدیدتر از هویت سیاسی است. یکی از مؤلفه هویت فرهنگی، نظر و دیدگاه مشارکت‌کنندگان دربارهٔ مفاخر و بزرگان فرهنگی می‌باشد. مشارکت‌کنندگان معتقدند که نسبت به این مفاخر و بزرگان احساس تعلق زیادی دارند و به نوعی این مفاخر و بزرگان را جزئی از هویت خودشان می‌دانند و احساس می‌کنند که هویتشان بدون در نظر گرفتن به این مفاخر و بزرگان اصلاً قابل تعریف نیست. یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:

> «زمانی که خودم رو به عنوان ایرانی تعریف کرده‌ام باید به این بزرگان و مفاخر احساس تعلق کنم که احساس تعلق زیادی دارم و این مفاخر و بزرگان را به عنوان سرمشق و الگو در زندگی‌ام قلمداد می‌کنیم».

اما قضیه دربارهٔ بعد سیاسی هویت ملی فرق می‌کند و میزان برجستگی این بعد در بین مشارکت‌کنندگان چندان بالا نیست. به نوعی می‌توان گفت با توجه به شرایط و وضعیت‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مختلفی که مشارکت‌کنندگان در آنها زیست می‌کنند و مسائلی که در جهان زیست‌شان وجود دارد باعث شده است که نسبت به این بعد احساس تعلق زیادی نکنند؛ چون معتقدند که این شرایط و مسائل با بعد سیاسی هویت ملی گره خورده است و این بعد را عامل این نابسامانی‌ها و وضعیت‌های پیش آمده می‌دانند. بر این اساس مشارکت‌کنندگان پژوهش معتقدند که علیرغم اینکه به لحاظ فرهنگی احساس تعلق زیادی نسبت به هویت ملی دارند، اما به لحاظ سیاسی تعلق کمی نسبت به هویت ملی دارند. از این رو، این مؤلفه‌ها برجستگی زیادی ندارد و آنها تمایلی زیادی ندارند که خودشان را با این مؤلفه‌ها و شاخص‌ها تعریف کنند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این مورد معتقد است که با توجه به وضعیت سیاسی که در کشور وجود دارد و همچنین با توجه به اینکه بلوچها نقش و مسئولیت چندانی در موقعیت‌های سیاسی ندارند، به‌تبع آن احساس تعلق و گرایش نسبت به این موارد کم‌رنگ است. این مشارکت‌کننده نظر خود را چنین بیان می‌دارد:

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.8.2]

«اما در بعد تصمیمات سیاسی سران مملکت به دلیل عدم مشارکت قوم بلوچ در سطح ملی و نهایتاً عدم تعلق نسبت به دولت، بر بلوچ بودن خود بیش از ایرانی بودن تأکید می‌نمایم».

یکی از مشارکت‌کنندگان در این ارتباط معتقد است که بعد سیاسی هویت ملی شامل مواردی مثل افتخار نسبت به مسئولین کشوری، احساس مثبت نسبت به مسئولین و احساس افتخار نسبت به دولت می‌شود و این مشارکت‌کننده معتقد است که زیاد نسبت به موارد فوق احساس تعلق زیادی ندارد. این مشارکت‌کننده نظر خود را به این شکل بیان می‌دارد:

«به نظرم ابعاد سیاسی هویت ملی شامل مواردی مانند دولت و مسئولین کشورم افتخار کنیم و از آنها حمایت پشتیبانی کنیم. احساس تعلق به این مؤلفه‌ها کم رنگ شده و خیلی احساس تعلق به ابعاد سیاسی هویت ملی ندارم، می‌باشد».

۵-٤. بازنمایی هویت بلوچی در اندیشه دیگری

یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که بازنمایی هویت بلوچی در اندیشه سایرین همراه با طیفی از تصورات اغلب منفی است. این بدان معناست که مشارکت‌کنندگان در ارتباط با دیگران به تجارب و ادراکاتی رسیده‌اند که نمایندهٔ تصورات ذهنی آنها در خصوص قوم بلوچ و بازنمایی هویت بلوچی در اندیشه آنها می‌باشد. افراد اغلب گفتارها، کنش‌ها و رفتارهای دیگران را نمایندهٔ ذهنیت آنها و نحوهٔ بازنمایی هویت بلوچی در آیینه اندیشه آنها می‌دانند. پس می‌توان گفت در ارتباط با دیگرانی فراتر از مرزهای قومیتی بلوچ است که افراد با تصویری از هویت خود مواجه می‌شوند که ممکن است چندان با تصوری که آنها از خود دارند یا تمایل دارند خود را با آن عرضه نمایند همخوانی بالایی نداشته باشد. بر اساس داده‌ها می‌توان گفت که افراد در بسیاری از موارد موج واگرایی و انفصال یا جاذبه همگرایی و اتصال را ناشی از نحوهٔ بازنمایی هویت خود در اندیشه و رفتار دیگران می‌دانند. در مجموع می‌توان چنین برداشت کرد که نقشه‌ای از پیکرهٔ هویت بلوچی چه به شکل تصورات قالبی و کلیشه‌ای و چه به شکل تصورات ناشی از تجربه در اندیشه دیگران نقش بسته است و همان نقشه‌ای است که اغلب تعیین‌کننده مسیر کنشی و کردار دیگران نسبت به بلوچ‌هاست. داده‌ها نشان می‌دهند که افراد در بسیاری از مواقع احساس طردشدن از سوی دیگران و بیگانگی نسبت به آنها دارند؛ ادراکاتی که ریشه در چگونگی برساخت هویت بلوچی در اندیشه دیگران دارند.

یکی از مشارکت‌کنندگان در این راستا می‌گوید که گروه‌های قومی از نظر فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در شرایط مشابه‌ای همچون قومیت بلوچ به سر می‌برند، وضعیت این قوم را درک می‌کنند؛ در حالی که سایرین از درک این اوضاع عاجز هستند. این

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.8.2]

مشارکت‌کننده معتقد است که دیگران در طیفی از همگرایی تا واگرایی نسبت به قوم بلوچ موضع گرفته‌اند. او ادراک خود را به این شکل بیان می‌کند:

> سایر اقوام دربارهٔ هویت و قوم بلوچ دیدگاه‌های متعددی دارند. مثلاً اقوامی که در وضع مشابه‌ای قرار دارند خیلی خوب وضعیت بلوچها را درک می‌کنند. ولی اقوام دیگری که در کشورمان دچار محرومیت نیستند در این شرایط قرار ندارند؛ اصلاً بلوچها را درک نمی‌کنند.

یکی از مشارکت‌کنندگان معتقد است بسیاری از کنش‌هایی که دیگران در مواجهه با هویت بلوچی سامان می‌دهند ریشه در تصورات قالبی و کلیشه‌هایی دارد که فرسنگ‌ها از واقعیت عینی فاصله دارند. از نظر این افراد دیگرانی که چهره‌ای منفی از هویت بلوچی در بنای ذهنی خود استوار ساخته‌اند، پس از مواجهه با فرهنگ و جامعهٔ بلوچ دچار نوعی بازاندیشی در خصوص هویت بلوچی می‌شوند. از نظر این مشارکت‌کننده مواجهه با فرهنگ و جامعه بلوچ اغلب مبنای تصورات قالبی و کلیشه‌ای دربارهٔ بلوچها را به چالش کشیده است و باعث بازنمایی مثبت هویت بلوچی در اندیشه سایرین می‌شود. مشارکت‌کنندهٔ مذکور ادراک خود را به این شکل بیان می‌کند:

> دربارهٔ برداشت سایر اقوام و افراد در مورد بلوچها می‌توانم به این اشاره کنم که برداشت دیگران در نگاه اول بیشتر منفی می‌باشد. مثلاً در دورهٔ دبیرستان ما معلم پروازی از تهران داشتیم و این معلم برایمان سر کلاس یک روز این‌جوری تعریف کرد که روزی که به من گفتند برو بلوچستان تدریس کن، خانواده‌ام کاملاً مخالفت می‌کردند و به من اول اجازه نمی‌دادند که بیایم بلوچستان و همش می‌گفتند که بلوچستان ناامن هست، درگیری هست، وضعیت آنجا اصلاً خوب نیست. همهٔ اهالی بد هستند و از این حرفا... معلم‌ام می‌گفت من فکر کردم موقعی که میایم اینجا، همه افراد آر پی جی در دستشان هست ولی واقعیت اصلاً این‌طور نیست، نمی‌دانم چرا، شاید سیاستی پشت این باشد.

یکی از مشارکت‌کنندگان معتقد است بازنمایی مثبت هویت بلوچی در اندیشهٔ کسانی شکل می‌گیرد که در دنیای واقعی در ارتباط با قوم بلوچ و فرهنگ آن قرار گیرند، در حالی که بازنمایی منفی از هویت بلوچی مختص اندیشهٔ کسانی است که قضاوت خود را نه بر واقعیت‌ها که بر تصورات قالبی و کلیشه‌ها قرار داده‌اند. این مشارکت‌کننده ادراک خود را به این شکل بیان می‌کند:

> به نظرم نگاه سایر اقوام به قوم بلوچ به دو نگاه عمده خلاصه می‌شود. اول دیدگاه کسانی که با بلوچها در ارتباط و تعامل بوده‌اند، این افراد نگاهی بسیار مثبت دارند و همیشه و هر جا از قوم بلوچ و خوبی‌های قوم بلوچ برای دوستان و اطرافیانشان می‌گویند. دیدگاه دوم دیدگاه کسانی است که با بلوچها تعامل نداشتند و بر اساس

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.8.2]

تصور و تصویر غلطی که از رسانه‌ها دریافت کرده‌اند، قضاوت می‌کنند که اغلب این قضاوت‌ها غیرمنصفانه و به دور از حقیقت می‌باشد.

۵-۵. دیگری سازی؛ گجر و برساخت مرز هویتی

داده‌ها نشان می‌دهند که بخشی بزرگی از مشارکت‌کنندگان برای تمایز خود از دیگران که در نهایت باعث ایجاد و استحکام هویت قومی می‌گردد. دیگری را یعنی سایر گروه‌های غیر بلوچ را در مفهومی به نام «گجر» می‌گنجانند. مفهوم گجر در حقیقت مرزی هویتی را تعیین می‌کند که با استفاده از مختصاتی در سطوح فرهنگی و اجتماعی و وجود یا عدم وجود برخی از ویژگی‌ها افراد را به دو گروه توزیع می‌کنند و بین آنها تمایز برقرار می‌کنند. با توجه به تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی در حقیقت افراد را به دو گروه عمدهٔ بلوچ و گجر تقسیم می‌کنند. چنین تقسیم‌بندی گرچه در کلی‌ترین حالت باعث تمایز بلوچها از غیر بلوچها می‌شود؛ اما لاجرم ریشه در تفاوت‌ها و بعضی در تضادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در سطوح خرد و کلان دارد. گجر اغلب از سوی افراد به هر «دیگری» که خارج از دایرهٔ شمول هویت قومی آنها قرار داشته باشد و افراد نسبت به آن احساسی بیگانگی داشته باشد اطلاق می‌شود. این مفهوم از نوعی تسری‌بخشی برخوردار است؛ این یعنی بیشتر مواقع دارای بار منفی است. برای درک بیشتر این موضوع به نحوهٔ درک برخی از مشارکت کنندگان اشاره می‌شود.

یکی از مشارکت‌کنندگان معتقد است معنایی که مفهوم گجر در بین بلوچها دارد به این بر می‌گردد که به هر بیگانه و غیر بلوچی گجر گفته می‌شود؛ یعنی بلوچها نسبت به کسانی که غیر بلوچ هستند یک حس بیگانگی دارند. یکی از مشارکت‌کنندگان معتقد است که مفهومی همچون گجر نشان از یک مرز هویتی میان هویت قومی و هویت ملی دارد. این مشارکت‌کننده نحوهٔ درک خود را چنین بیان می‌دارد:

> اصطلاح گجر در بین بلوچها مثل اصطلاح عجم در بین عرب‌ها است، یعنی اینکه عرب‌ها هر غیر عربی رو عجم صدا می‌زنند یا ما ایرانی‌ها به عرب‌ها تازی می‌گویم. در بین بلوچها هم به هر غیر بلوچی گجر می‌گویند و مهم نیست که کرد باشد یا لر و ترک و فارس و... و این اصطلاح به نظرم نشان‌دهندهٔ مرزی هویتی بین یک بلوچ و غیربلوچ است.

یکی دیگر مشارکت‌کنندگان معتقد است که مفهوم گجر در بطن خود سرشار از نوعی دیگری‌سازی و غربت‌سازی است.

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان معتقد است واژهٔ گجر به هر هویتی اطلاق می‌شود که خارج از دایرهٔ شمول هویت قومی بلوچ باشد. چنین ادراکاتی نشان می‌دهد که حتی نخبگان بلوچ با وجود تمام گرایشات ملی‌گرایانه‌ای که دارند باز هم میان هویت قومی خود و دیگران مرزهایی

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.8.2]

تعریف می‌کنند که این ریشه در خود دگربینی و تا حدی هم ریشه در تفاوت‌های فرهنگی ـ اجتماعی دارد. اگرچه داده‌ها نشانگر آن هستند که دیگری‌سازی در قالب مفاهیمی همچون گجر توانایی لازم برای از هم گسیختن هویت ملی افراد برخوردار نمی‌باشد؛ با این حال وجود هویت قومی افراد را هر چه بیشتر بر اساس تفاوت با دیگران مجزا می‌کند. چنین داده‌هایی نشان می‌دهند که سنگ بنای هویت قومی ریشه در تفاوت‌ها، تمایزات و بعضاً تضادهایی دارد که ممکن است همگی در عرصهٔ هویت ملی رخ دهند. از این روست که در بطن هویت‌های قومی همچون هویت بلوچی دیگری‌سازی‌هایی در قالب مفاهیمی همچون گجر چهره آشکار می‌کند. از مجموع این گفته‌ها می‌توان چنین برداشت کرد که هویت ملی از چنان ظرفیتی برخوردار نیست که بتواند تمامی تمایزات و تعارضات هویت‌های قومی درون خود را دست‌کم در سطح زبانی در خود حل و برطرف کند.

۵-۶. مقولهٔ هسته: دیگری‌سازی هویتی سیال

تحلیل داده‌ها همچنین نشان می‌دهد آنچه به عنوان هویت بلوچی از سوی مشارکت‌کنندگان شناخته می‌شود، از منابع هویتی متعددی تشکیل شده است. هویت بلوچی یا همان هویت قومی مشارکت‌کنندگان از منابع مختلف فرهنگی، اجتماعی، نژادی، جغرافیایی، تاریخی و در مجموع نحوهٔ زیست و حافظهٔ جمعی آنها نشأت گرفته است. از نظر مشارکت‌کنندگان هویت قومی آنها امری چندوجهی و بسیار متکثر است که از ابعاد مختلف و لایه‌های گوناگون تشکیل شده است. مشارکت‌کنندگان به مجموعه‌ای از عوامل به عنوان مؤلفه‌های اصلی و ضروری تشکیل‌دهندهٔ هویت بلوچی اشاره می‌کنند؛ و معتقدند که هویت قومی محصول نشو و نما پدیده‌های گوناگون در میدان‌های مختلف است که در ترکیب با یکدیگر چنین سازهٔ هویتی را ایجاد کرده‌اند. اگرچه برخی مؤلفه‌های واضح و روشن همچون زبان، نوع پوشش و آداب و رسوم را در برساخت هویت قومی ضروری و حیاتی می‌پندارند، اما به نظر می‌رسد آنچه بیش از سایر عوامل در تشکیل و برساخت هویت بلوچی ایفای نقش می‌کند، همان حافظهٔ جمعی است. داده‌ها نشان می‌دهد که افراد مؤلفه‌های هویتی بلوچی را از پهنهٔ مشخصی از عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و زیستی برمی‌گزینند و با در هم آمیختن آنها مجموعهٔ واحدی با عنوان هویت بلوچی شکل می‌دهند.

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که مشارکت‌کنندگان در این تحقیق تجربهٔ نوعی نوسان هویتی دارند. به عبارت دقیق‌تر داده‌ها نشان می‌دهند هویت قومی و ملی در بین افراد از قوت بسیاری برخوردار است؛ اما هیچ‌کدام از این هویت‌ها وجه مسلط و دائمی ندارند بلکه هویت افراد پیوسته در نوسان هستند. بر اساس یافته‌ها می‌توان گفت که قریب به اتفاق افراد نه از هویتی آشفته

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.8.2]

بلکه از نوعی هویت سیال برخوردار هستند که به طور منظم و منطقی و با توجه به شرایط بین ابعاد آن در رفت و برگشت هستند. در حقیقت افراد با وجود هویتی چند تکه و علی‌رغم ادراک طرد گسترده هویت قومی خود از سوی منابع مختلف همچنان به هویت ملی خود چنگ زده‌اند و بین جنبه قومی و ملی هویت خود به شکلی سیال در نوسان و حرکت هستند. از این‌رو افراد به هویت خود فقط از بعد قومی یا ملی آن نمی‌نگرند بلکه افراد با جمع‌کردن مؤلفه‌های مختلف در مجموعهٔ هویتی خود پیوندی قوی بین هویت قومی و ملی خود برقرار کرده‌اند. این پیوند باعث شده است که افراد براساس قدرت انتخابی که در موقعیت‌های مختلف دارند، به برساخت هویتی به نسبت منسجم برای خود بپردازند.

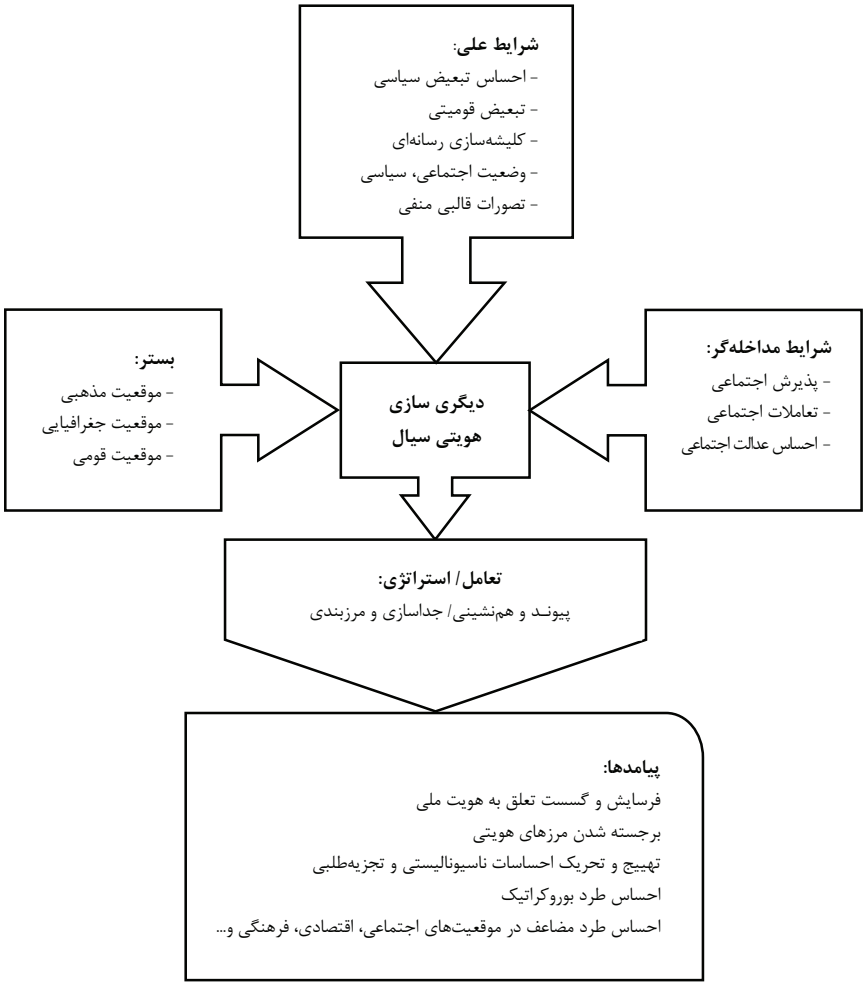
از سوی دیگر می‌توان گفت که نوسان هویتی نوعی استراتژی برای ایجاد تعادل می‌باشد که افراد از طریق آن سعی می‌کنند تا پاره‌های طرد شده هویت خود را بازسازی کنند و خود را با آنها معرفی نمایند. بر اساس داده‌ها می‌توان گفت هویتی که از سوی دیگران طرد شده است، لزوماً از سوی خود افراد به عنوان جنبه‌ای فروتر در نظر گرفته نمی‌شود. بلکه به شکل طنزآلودی افراد با تأکید بیشتر بر آن بعد در نوسانی هویتی به سوی آن میل می‌کنند. بر این اساس داده‌ها مبین این است که افراد جویای نوعی تعادل در هویت خود می‌باشند و به همین دلیل به طور مداوم بین ابعاد هویت خود در آمد و برگشت هستند. این نوسان در میدان هویت جهت پرهیز از هرگونه اختلال هویتی ضروری می‌نماید و افراد از این استراتژی برای تعادل بخشیدن به هویت خود بهره می‌جویند. داده‌ها نشان می‌دهند با وجود کاربرد استراتژی نوسان هویتی توسط افراد برای ایجاد تعادل بین ابعاد مختلف هویت، در برخی موارد آنها برای برجسته‌نمودن بخش طردشده هویت خود به فراتر از تعادل رفته‌اند و میلی دائمی یا درازمدت به آن هویت پیدا می‌کنند. این بدان معناست که افراد ممکن است در مسیر برقراری توازن در هویت خود راه افراط را بپیمایند و بخش فروتر هویت را نه در توازن با سایر بخش‌ها که فراتر از آنها قرار دهند.

تحلیل داده‌ها این نکته را روشن می‌سازد که افراد برای آن که مرزهای هویتی خود را مشخص کنند و به برساخت هویت قومی خود بپردازند، اقدام به نوعی دیگری‌سازی می‌زنند. دیگری‌سازی در حقیقت ترفندی است که با استفاده از آن هویت قومی مستحکم شده است و حدود و ثغور آن بیش از پیش معین می‌شود. با دیگرسازی افراد در واقع بین خود و دیگران مرزهایی را مشخص می‌کنند و با نوعی تصمیم جمعی بر اساس فرهنگ، نژاد، ارزش‌ها، هنجارها و آداب و رسوم اجتماعی سنگ بنای هویت قومی را مستحکم می‌کنند. دیگرسازی اغلب نتیجهٔ گونه‌ای جداسازی و مرزبندی است که به وسیله آن افراد وابسته به قوم بلوچ در پی تمایز خود از دیگران بر می‌آیند. دیگرسازی فرآیندی است که افراد از آن به عنوان نوعی استراتژی جهت

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.8.2]

متمایز کردن هویت قومی خود استفاده می‌کنند. دیگری‌سازی بر نوعی تعریف از خود و غیرخود استوار است و تصورات قالبی و افکار کلیشه‌ای در این تعاریف نقش عمده دارند. در مجموع و بر اساس داده‌ها می‌توان گفت که مرزهای خودساخته و مرزهای دیگری ساخته، نقش‌های کلیدی در برساخت هویت قومی افراد دارند. افراد بدون تمایز و مرزبندی بین خود و دیگران توانایی لازم را جهت تولید و بازتولید هویت قومی خود را ندارند. تحلیل داده‌ها همچنین نشان می‌دهد که افراد از ویژگی‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی برای دیگری‌سازی و ایجاد مرزهای برای هویت قومی استفاده می‌کنند. براساس مفاهیم مقوله‌های محوری و مقوله هسته مدل پارادایمی زیر استخراج گردید.



شکل ۱: مدل پارادایمی پژوهش

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.8.2]

۶. بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل داده‌ها در بین دانشجویان بلوچ نشان می‌دهد منابع هویت‌بخشی تکثر زیادی دارند و نوعی نوسان و رفت‌و برگشت هویتی بین هویت ملی و هویت قومی وجود دارد. این امر بیانگر این است که انواع هویت‌ها به صورت هم‌زمان در زیست جهان مشارکت‌کنندگان وجود دارند و با توجه به وضعیت و موقعیت‌هایی که کنشگران در آن قرار دارند، سعی می‌کنند جنبهٔ خاصی از هویت خود را برجسته کنند. براساس همین نوسان و رفت‌وآمدهای هویتی در سایر تحقیقاتی که دربارهٔ تعامل یا تقابل بین هویت قومی و هویت ملی انجام شده‌اند اتفاق نظری وجود ندارد. به‌طور مثال در پژوهش امیرکافی و حاجیانی (۱۳۹۲) نوعی تعامل بین هویت ملی و هویت قومی وجود دارد؛ ولی در پژوهش لهسائی‌زاده و همکاران (۱۳۸۸) نوعی تقابل بین این دو بعد وجود داشته است. شرایط و موقعیت‌های مختلف نقش اساسی در طرد یا برجسته‌کردن نوع هویت جمعی دارد. براساس تجربهٔ مشارکت‌کنندگان طرد هویت بلوچی بسیار فراتر از حوزهٔ سیاست رفته و با اثرپذیری از سایر عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی باعث شده است تا افراد سعی کنند تا هویت طردشده و در حاشیه قرارگرفتهٔ خود را احیا و تا جای ممکن آن را به هویت مسلط خود تبدیل کنند و آن را برجستگی بیشتری بخشند. مشارکت‌کنندگان علاوه بر طرد سیاسی، طرد اقتصادی و اجتماعی را از عوامل مهمی می‌دانند که باعث شده‌اند در نوسان هویتی به سوی هویت قومی میل پیدا کنند. این نتیجهٔ پژوهش حاضر با نتایج تحقیق جعفرزاده‌پور و حیدری (۱۳۹۳) هم‌راستا است. از نظر مشارکت‌کنندگان ناتوانی جامعه در پذیرش و مشروعیت‌بخشیدن به هویت بلوچی و آن را متمایز و غیرخودی تعریف‌کردن سبب شده است عرصه برای نضج‌یافتن هویت بلوچی مساعد شود. براساس ادراک مشارکت‌کنندگان می‌توان چنین واکنشی را نتیجه برهم‌زدن تعادل در پازل هویت از سوی ساخت‌های بیرونی دانست. بر این اساس می‌توان گفت که طرد و به حاشیه‌راندن هویتی نمی‌تواند باعث وحدت و هم‌سازی شود، بلکه برعکس می‌تواند هر چه بیشتر گسل‌های هویتی را فعال کند. همچنین برخی از مشارکت‌کنندگان معتقد هستند که علاوه بر عوامل فوق تفاوت مذهبی نیز تأثیری مهم در ناسازگاری بین هویت قومی و ملی داشته است. از نظر مشارکت‌کنندگان مذهب بر ناسازگاری‌هایی دامن می‌زند که می‌تواند میزان طرد هویت بلوچی در عرصه‌های مختلف را تشدید کند. براساس درک و فهم مشارکت‌کنندگان می‌توان گفت که اوضاع معیشتی نامساعد (طرد اقتصادی)، مشارکت‌نیافتن در تصمیم‌گیری‌های سیاسی (طرد سیاسی) و عدم تقارن مذهبی از مهم‌ترین عواملی هستند که در تحلیل نهایی موجب ایجاد جاذبه و کشش در هویت بلوچی می‌شوند.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.8.2]

تحلیل و واکاوی داده‌ها نشان می‌دهد که طرد و حاشیه‌نشینی یک هویت تا چه اندازه می‌تواند ساختار هویت را به معنای کلی آن دچار اختلال و میدان هویت را آشفته کند. زمانی که افراد به چنین ادراکاتی می‌رسند و تجاربی از این قبیل را پشت سر می‌گذارند، ممکن است تا حد زیادی در هویت خود بازنگری کنند و دچار خوددگربینی شوند. امری که در نهایت فرآیند نوسان هویتی را به نسبت تحت تأثیر قرار می‌دهد و باعث میل بیشتر افراد به سمت یک بعد از هویت یعنی هویت قومی می‌شود. خوددگربینی که تا حد زیادی محصول طرد در سطوح خرد و کلان است و باعث می‌شود تا افراد خود را از دیگران متمایز کنند و کمتر بر وجوه مشترک خود با دیگران (همان گروه‌هایی که زمینه‌ساز طرد و حاشیه‌نشینی هویتی شده‌اند) تأکید و در عوض جنبه‌های متمایز هویت خود را برجسته کنند. از سوی دیگر باید گفت خوددگربینی نتیجهٔ طرد در سطوح مختلف است و می‌تواند به دیگری‌سازی و تشدید ناهمسازی هویتی با دیگران منجر شود؛ حتی با افرادی که فصول مشترک هویتی زیادی داشته باشند. در مجموع می‌توان گفت ظهور و پیدایش پدیده‌های هویتی همچون خوددگربینی، دیگری‌سازی هویتی، محصول نهایی طرد و حاشیه‌نشینی در میدان هویت است که یکی از تبعات عمده آن از بین رفتن تعادل در پازل هویت و نوسان نامتعادل افراد و گروه‌ها در چرخه هویت می‌شود.

چنین داده‌هایی نشانگر آنند که افراد در صورتی که بخشی از هویت خود را تحت استیلای سایر بخش‌های هویتی ببینند نه تنها از آن چشم‌پوشی نمی‌کنند بلکه ممکن است با میل به سمت و سوی چنین هویتی باعث تفوق آن بر سایر ابعاد هویتی رقیب شوند؛ به این معنا که ممکن است هویت قومی را بر هویت ملی یا حداقل بعد سیاسی هویت ملی ارجحیت بخشند. برخی مشارکت‌کنندگان معتقد هستند که نظام سیاسی و دولتمردان ستم‌های را بر هویت قومی بلوچ روا داشته‌اند و همین امر باعث شده است تا افرادی همچون او در نوسان هویتی به سوی هویت قومی میل پیدا کنند و میزان تمایل آنها نسبت به هویت ملی کاهش یابد. در مجموع می‌توان گفت که در چنین شرایطی که نوسان افراد بین هویت قومی و هویت ملی تعادل خود را از دست داده و آنها را با در پیش‌گرفتن فرآیند خوددگربینی، دگرسازی به خودشیفتگی در عرصهٔ هویت کشانده است، شرایط برای جوانه‌زدن بذر ناسیونالیسم قومی مهیا می‌شود. چه بسا اگر هویت قومی افراد هم چنان در سطح خرد و کلان به شکل وسیعی حاشیه‌نشین و طرد شوند و در دل هویت ملی هضم نگردد، چرخه نوسان افراد در میدان هویت به کلی مختل می‌شود و ناسیونالیسم قومی با همهٔ تبعات منفی خود هویت ملی را به چالش می‌کشد.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.8.2]

منابع

اشتراوس، انسلم و جولیت کوربین (۱۳۹۱) *مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، ترجمهٔ ابراهیم افشار، تهران: نی.

امیرکافی، مهدی و ابراهیم حاجیانی (۱۳۹۲) «نسبت هویت قومی و ملی در جامعه چند قومیتی ایران»، *فصلنامهٔ راهبرد*، سال بیست و دوم، شمارهٔ ۶۶: ۱۱۷-۱۴۶.

ایمان، محمد تقی (۱۳۹۱) *روش‌شناسی تحقیقات کیفی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

برتون، رولان (۱۳۸۰) قوم‌شناسی سیاسی، ترجمهٔ ناصر فکوهی، تهران: نی.

برگر، پیتر، برجیت برگر و هانسفرید کلنر، هانسفرید (۱۳۸۱) *ذهن بی‌خانمان؛ نوسازی و آگاهی*، ترجمه محمد ساوجی، تهران: نی.

بشیریه، حسین (۱۳۷۹) جامعه شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی درزندگی سیاسی، تهران: نی.

بهشتی، سیدصمد و محمد حقمرادی (۱۳۹۶) «فراتحلیل مطالعات مرتبط با رابطهٔ بین هویت قومی و هویت ملی در ایران با تأکید بر نقش رسانه»، *مسائل اجتماعی ایران*، سال هشتم، شمارهٔ ۲: ۵-۲۷.

جعفرزاده‌پور، فروزنده و حسن حیدری (۱۳۹۳) «فراتحلیل رابطه هویت ملی و هویت قومی در ایران»، *راهبرد اجتماعی فرهنگی*، دورهٔ سوم، شمارهٔ ۱۱: ۶۳-۹۶.

جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵) *هویت اجتماعی*، ترجمهٔ تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.

حسینی، سیدعباس (۱۳۹۵) «بررسی شکاف و زمینه‌های آن در لایه‌های فرهنگی هویت ایرانیان»، *فصلنامهٔ معرفت فرهنگی اجتماعی*، سال هفتم، شمارهٔ ۴: ۵۹-۸۲.

سعید، ادوارد (۱۳۷۷) *شرق‌شناسی*، ترجمهٔ عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.

غفاری نسب، اسفندیار، ابراهیم مساوات، محمدعلی قاسمی نژاد و احمد علایی (۱۳۹۵) «بررسی جامعه‌شناختی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر هویت ملی»، *فصلنامهٔ مطالعات توسعهٔ اجتماعی*، دورهٔ چهارم، شمارهٔ ۴: ۹- ۳۵.

قاسمی، علی اصغر، مجید خورشیدی و حسین حیدری (۱۳۹۰) «همسازی هویت ملی و قومی در ایران و رویکرد اقوام ایرانی به وحدت ملی و حق تعیین سرنوشت»، *فصلنامهٔ علوم اجتماعی*، دورهٔ هجدهم، شمارهٔ ۵۵: ۵۷-۹۹.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) *عصر اطلاعات، قدرت هویت*، ترجمهٔ چاوشیان و خاکباز، تهران: طرح نو.

گیدنز، آنتونی (۱۳۹۴) *تجدد و تشخص*، ترجمهٔ ناصر موفقیان، تهران: نی.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.8.2]

لهسائی‌زاده، عبدالعلی، علی‌اصغر مقدس، و مجتبی تقوی‌نسب (۱۳۸۸) «بررسی عوامل داخلی مؤثر بر هویت قومی و هویت ملی در میان اعراب شهرستان اهواز»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیستم، شمارهٔ ۳۳: ۴۵-۷۰.

مسعودنیا، حسین، راضیه مهرایی کوشکی و ناهید کیانی (۱۳۹۳) «بررسی رابطهٔ هویت ملی و قومی»، فصلنامهٔ توسعهٔ اجتماعی- فرهنگی، دورهٔ سوم، شمارهٔ ۲: ۱۳۹-۱۶۵.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۴) *چالش‌های هویت در آمریکا*، ترجمهٔ محمودرضا گلشن پژوه، حسن سعیدکلاهی خیابان و عباس کاردان، تهران: مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

Citrin, J. & Sears, D. O. (2009) "Balancing National and Ethnic Identities: The Psychology of Pluribus Unum. Measuring Identity" in R. Abdelal, Y. Herrera, A. Johnston, and R. McDermott, (Eds.), *A Guide for Social Scientists*: 145-175.

Cohen, A. P. (1996) "Personal Nationalism: A Scottish View of Some Rites, Rights, and Wrongs", *American Ethnologist*, 23 (4): 802-815.

Gong, L. (2007) "Ethnic Identity and Identification with the Majority Group: Relations with National Identity and Self-esteem", *International Journal of Intercultural Relations*, 31 (4): 503-523.

Hall, S. (1996) "Cultural Identity and Diaspora", in J, Rutherford (Ed.), *Identity: Community Culture*, London: Lawrence &Wishart.

Jenkins, R. (2008) *Rethinking ethnicity*, London: Sage.

Idris, F. Hassan, Z. Ya'acob, A. Gill, S. K. & Awal, N. A. M. (2012) "The Role of Education in Shaping Youth's National Identity", *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 59: 443-450.

Molina, L. E., Phillips, N. L., & Sidanius, J. (2015) "National and Ethnic Identity in the Face of Discrimination: Ethnic Minority and Majority Perspectives", *Cultural Diversity and Ethnic Minority Psychology*, 21 (2): 225-236.

Patton, M. Q. (1980) *Qualitative Research and Evaluation Methods*, London: Sage.

Sanina, A. (2012) "Competing for a Citizen: "Visible" and "Invisible" Forms of State Identity in Russia", *Journal of Eurasian Studies*, 3 (2): 126-146.

Stryker, S. & Burke, P. J. (2000) "The Past, Present, and Future of an Identity Theory". *Social Psychology Quarterly*, 63 (4): 284-297.

Tajfel, H. (1982) "Social Psychology of Intergroup Relations", *Annual Review of Psychology*, 33 (1): 1-39.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.8.2]